

کم طالع

طالع

باید بگویم که در تمام عمر

می باید بیاری و شکست

مواجهه بوده ام.

در هیچ جایی جا نرسیده

ورده ام و همیشه به سر

خود خورده ام.

منلا در جلسات اشتراک

میباشد، از قبیل دوباره

موضوعی فکر میکنم، بهتر-

ناب ترین پیشنهاد

دلت و جالب ترین انتقادات

به کلام خطور میکند، می-

توانم در جلسه خود به تبارز

کنم و حتی پدر خشم، اما

میدانید چی میشود؟ هینکه

نوبت گپتون من نزد شما-

شود مرا سرفه میکشید و یا

هکک جان سرفه و جان بده رمال خود را آنقدر قچار میدهم که از آن يك داستان کو تاه چهار صفحه می باقی میماند. آنوقت میبینم که يك چیز سر در گم و بیوزنه از آن باقی مانده است.

تکت لاری ورزشی میخرم تمام تیمهایی که من برداشتم شرط زده ام میبازند می- خواهم ابار تان بگیرم، میبینم نامم در آخر لست مستحقان است و باید چندین سال دیگر انتظار بکشم. پدر شدم اما کرم به به شیا مت دارد جز خودم.

نگرقت.

یاد صفت اینهمه بدیاری

و کم طالع بودنم فکر میکنید

من آدم خوشبخت هستم

یابدهخت؟

یابدهخت بگویم که اطرافیانم

به علت همین کم طالع بودن

به من سخت دلسوزی دارند.

این ترحم و دلسوزی آنان

باعث آن شده که مرا دوست

داشته باشند و احترام کنند.

من چنان از محبت و احترام

دیگران بر خوردار هستم

که نظیر ندارد. حالا بگوئید،

به بخت هستم یا خوشبخت؟

فرجه: جلال نورانی

موسسه عجیبی دارم. سینه کلاف سر در گمی است که هیچ نمی شود.

سر نخ را پیدا کرد؟ آری

نظر دارد. معاون نظیر

دیگری کار مندا نظرات

دیگری.

آفر فکر میکند معاون نمی

تواند موسسه را اداره کند.

کار مندا فکر می کند

کنند امروز معاون بساری

موسسه کار نمی کنند و

جالبتر از همه نظر مستخدم

مین است. آنها میگویند:

(هر کس ده غم خورد

است... کس پشت کار نمی

گردد) دفتر ما يك موسسه

تجارتی است. سخت به

اعلان تبلیغ نیاز دارد ولی

کتر برایش اعلان میشود.

مراجع اعلان کننده پول

می خواهند. موسسه ما

برای این منظور بودجه یی

ندارد. باید طوری شود که

برای ما اعلان رایگان در روز-

نامه ها، رادیو و تلویزیون

صورت بگیرد.

از طریق رسمی یعنی جلب

همکاری موسسات، هر چه

تلاش کردیم سودی نداشت.

حتی دعوت ها و ضیافت ها

«هم ثواب، هم خرما»

فلسفیان

بال کشید و فوراً پاسخ داد:

ما درین باب و فصل

بوده داریم، در غیر آن

شود از بود چه سر دست

کار آنرا صورت بدیم.

راندیگری هم است. ما

برابر نیم تشکیل خود ما

مورد

نظریم، می شود از سر-

جمع بود چه با آنها قرار داد

کنیم.

راه حل پیدا شد و به زود

ترین فرصت اشخاص مورد

نظر، وایا فته با آنها به

های مختلفی چون قرار دادی

متن اعلان، قرار دادی قطعه

گذاری اعلان، قرار دادی

تصمیم اعلان، قرار دادی

جمع آوری مواد و مطالب

اعلان، قرار دادی روانی

کردن اعلان، قرار دادی

از آنروز به بعد کار

اداره ما جور شد. قراردادی

ها هر ماه می آیند و مفت و

رایگان معاش خود را می

گیرند؛ اعلانات ما هم

مفت و رایگان نشر میگردد

علم ثواب و هم خرما

را می گویند.

پیشنهادش پذیرفته شد.

پیشنهاد خود می است

اما بود چه آن از کجا

می شود؟

مدیر اداری و قتی د یه

پیشنهادش پذیرفته شد.

و حقیقت اینست

پیشنهاد خود می است

اما بود چه آن از کجا

می شود؟

مدیر اداری و قتی د یه

پیشنهادش پذیرفته شد.

پیشنهاد خود می است

اما بود چه آن از کجا

می شود؟

مدیر اداری و قتی د یه

پیشنهادش پذیرفته شد.

گوش ششپان کر!

رخت سفر

اش ضعیف گشت و تب دایم او را لازم آمد و ضعف او بیشا به می شد که از قیام و قعود بماند. بیمار گشتای عزیز: بهترین سخن آنست که اندک باشد و دلالت کند بر معنی بسیار. چه حاجت که اینهمه داستان پردازی، و اینهمه دروغ و راست سازی. هر که از حال من پرسد بگو فلانی رخت سفر بسوی آخرت بپست. (لطایف الطوائف)

طبیعی، طریقی رادید که دو طعام غلیظ با هم میخورد. گفت این دو طعام با هم نمیسازند روز دیگر شنید که آن ظریف بیمار شده، بسربالین او آمد و گفت: نه ترا گفتم این دو طعام با هم نمیسازند؟ گفت این زمان باری بهم ساخته اند که مرا از میان بردارند. جوان خراسانی بسا سمرقندی عزیمت حج کرد، چون پیاده رسید ند جوان

نکته ها

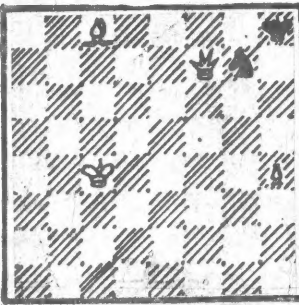
هر کس طریقی راستی و درستی را ببیند زود تر بقصد خویش میرسد. (تولستوی) تدبیر همیشه بر شمشیر غلبه میکند (نابلیون) تفکر در عاقبت هر کار باعث رستگاری است. (سقراط) فکر خوب ثروت است که هیچوقت دستخوش شرین و آن نمیشود و دایماً ثمرات فراخ انگیز آنرا می چشیم. (لرداو پیوری)

حکایت

پیر مردی لطیف در بغداد دختر را به گلش دوزی داد مرد لا سنگدل چنان بگزید لب دختر که خون ازوی بچکید با مدادان پدر چنان دیشش پیش داماد رفت و پرسیدش کای فرو مایه، این چه دلداناست؟ چند غایی لیش؟ نسبه انبانست به مزاحمت نگفتم این گفتار منزل بگذار و جد ازو بردار خوی بد در طبیعتی کسه نشست ند هد جز به وقت مرگش دست.



عکاسی شریف لطیفی



معما ی این هفته

سفیدی بازی را شروع کرده و دمیسه چال سیاه رومات میکند البته این معما به سه قسم حل میگردد: **پرسالی: نجیب الله (نجیب)**

ندانید، بخندید

سینما

افغان فلم است. - آیا درین روزها کدام فلم جدید در سینماها دارید؟ - داریم چرا نی اما از فلم های کهنه هم یاد کنید. - خوب بگوئید هر چه باشد - در زینب پشور اور پابل، در بهارستان می انتقام لولنگا، در تیمور شاه می سر زمین دلاوران فلم ارو پای و سا پر سینما ها را میتوانید که از طریق ویتترین های خود سینما ها بدانید که فلم شان چیست؟

رادیو

رادیو جان یاز عز یز - نابینایان خوش و خوشحال باشی همای جمله پروگرام های شب رادیو ات. - تشکر برادر جان، تشکر ازینکه یگان روز پروگرام های مرا در روز نامه نشر می کنی تشکر اما بعضاً بر نامه ها را چرا غلط نشر می کنی. - درین باره چیزی نگو که همه خبر میشوند و نویسنده بخش معلومات را جزا میدهد، بیغم شدیم.

تلفون

بلی فرما بید تلویزیون است؟ - سلام بعد از دیر وقتها باز گپ به گپ شدیم. - والله برادر گپ به گپ خو شدیم، اما خدا کند که از گپ های ما گپ نکشیم. - خدا نکند ما چی و قست بی کاره کردیم. - همیشه تلفون می کنید که فلم چیست؟ نام فلم را هم می گیرید و باز در صفحه روز

نامه تان مسخره کی هم می کنید

منظور تان از شوخی های همیشگی ما است، چکنیم یگان طبع خوشی که نبا شد در کار زور نا لیستی انسان، کمی هسته میشود. خوب اگر خوش طبع باشی نام فلم شب جمعه را بگوئید؟ - باز همان گپ سابق، شما راجی بگوئیم؟ - یک چیزی خو بگوئید. - گپ اصلی اینست که هنوز مدیران شعبات جمع نشده اند که تصمیم بگیرند

تلفون

نام تان مسخره کی هم می کنید. منظور تان از شوخی های همیشگی ما است، چکنیم یگان طبع خوشی که نبا شد در کار زور نا لیستی انسان، کمی هسته میشود. خوب اگر خوش طبع باشی نام فلم شب جمعه را بگوئید؟ - باز همان گپ سابق، شما راجی بگوئیم؟ - یک چیزی خو بگوئید. - گپ اصلی اینست که هنوز مدیران شعبات جمع نشده اند که تصمیم بگیرند